

مشاهدات عام درباره ی جبهه ی واحد

۱- وظیفه ی حزب کمونیست رهبری انقلاب پرولتری است. حزب کمونیست برای این که بتواند پرولتاریا را جهت کسب بلاواسطه ی قدرت فراخوانده، در این امر توفیق یابد، می باید به اکثریت قریب به اتفاق طبقه ی کارگر اتکاء کند.

تا زمانی که حزب، این اکثریت را به دست نیاورده، باید جهت کسب آن مبارزه کند.

حزب فقط از طریق حفظ استقلال مطلق سازمان خود و با برنامه ای روشن و انضباط اکید داخلی، قادر به انجام این مهم خواهد بود. به این دلیل است که حزب مجبور بود هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر تشکیلاتی از رفرمیست ها و سانتریست ها، که در راه انقلاب پرولتری نمی کوشید، و نه گنجایش و نه خواست آماده کردن توده ها را برای انقلاب دارند، و یا کل کردارشان به این کار صدمه می زنند، ببرد.

هر عضوی از حزب کمونیست که به خاطر انشعاب از سانتریست ها تحت عنوان "اتحاد نیروها" یا "اتحاد جبهه" افسوس می خورد، بدین تریبب نشان می دهد که الفبای کمونیزم را نمی داند و وجود خودش هم در حزب کمونیست امری است اتفاقی.

۲- بعد از آن که حزب کمونیست از استقلال کامل و از همگونی ایدئولوژیک در صفوفش اطمینان حاصل کرد، جهت نفوذ بر اکثریت طبقه ی کارگر مبارزه می کند. بنابر شرایط عینی و اقتضای تاکتیک های اتخاذ شده، این مبارزه می تواند تندتر یا کندتر پیش رود.

ولی کاملاً بدیهی است که زندگی طبقاتی پرولتاریا در خلال این دوره ی تدارک برای انقلاب، موقوف نخواهد شد. برخورد با صاحبان صنایع، با بورژوازی و با قدرت دولتی بنابر ابتکار عمل یکی از دو جناح [پرولتاریا یا بورژوازی] مسیر مقتضی خود را طی می کند.

تا آن جایی که در این برخوردها، منافع حیاتی کل طبقه ی کارگر، یا اکثریت آن، و یا این یا آن بخش آن مطرح باشد، توده های کارگر نیاز به اتحاد در عمل، اتحاد برای مقاومت علیه حملات سرمایه داری و یا اتحاد به منظور تهاجم علیه آن را، احساس می کنند. هر حزبی که مکاتیک وار خود را در مقابل این نیاز طبقه ی کارگر به اتحاد در عمل قرار دهد، بی شبهه در نظر کارگران مقصر قلمداد خواهد شد.

در نتیجه، مسأله ی جبهه ی واحد به هیچ وجه در اصل و چه در محتوی، مسأله روابط متقابل بین فراکسیون پارلمانی کمونیست و فراکسیون سوسیالیست ها، و یا بین کمیته های مرکزی دو حزب و یا بین Lhumanite و Lepopulaire، نیست. مسأله ی جبهه ی واحد- علیرغم این واقعیت که در این دوران انشعاب بین سازمان های مختلف سیاسی متکی به طبقه ی کارگر اجتناب ناپذیر است- از نیاز مبرم طبقه ی کارگر به حصول امکان ایجاد جبهه ی واحد در مبارزه علیه سرمایه داری ناشی می شود.

در نظر آن هائی که این وظیفه را درک نمی کنند، حزب انجمنی است برای تبلیغات و نه سازمانی برای کُنش (آکسیون) توده ای.

۳- در مواردی که حزب کمونیست هنوز سازمانی است مرکب از اقلیتی از لحاظ تعداد ناچیز، مسأله ی کردار آن در جبهه ی مبارزه ی توده ای حائز اهمیت عملی و سازمانی قاطعی نیست. در چنین شرایطی، کُنش های توده ای تحت رهبری سازمان های قدیمی که به خاطر سنت های هم چنان پا بر جای خود نقش قاطع را ایفاء می کنند، باقی می ماند.

هم چنین، مسأله ی جبهه ی واحد در کشورهایی که (مثلاً، بلغارستان) حزب کمونیست تنها سازمان رهبری کننده ی توده های زحمتکش است، مطرح نمی شود.

ولی هر کجا که حزب کمونیست نیروی بزرگ سیاسی و سازمان یافته ای به شمار می آید، ولی هنوز از وزنه ی قاطعی برخوردار نیست، هر کجا که حزب از لحاظ سازمان دهی مثلاً یک چهارم، یک سوم و یا حتی بخش وسیع تری از پیشگامان سازمان یافته ی پرولتری را در بر می گیرد، به حادثترین وجوه با مسأله ی جبهه ی واحد روبروست.

چنان چه حزب یک سوم و یا نصف پیشگام پرولتری را دربر گرفته باشد، پس نصف یا دو سوم باقی مانده توسط رفورمیست ها و سانتریست ها سازمان یافته است. کاملاً واضح است که حتی آن کارگرانی که هنوز از رفورمیست ها و سانتریست ها حمایت می کنند، عمیقاً به حفظ بالاترین سطح زندگی مادی و بیشترین امکان آزادی برای مبارزه علاقه دارند. در نتیجه، ما باید تاکتیکمان را چنان اتخاذ کنیم که از تبدیل حزب کمونیست، حزبی که فردا تمامی سه سوم طبقه ی کارگر را دربر خواهد گرفت، به یک سد تشکیلاتی- و از این مهم تر،

از واقعاً سد بودن آن در برابر جریان فعلی مبارزه ی پرولتاریا جلوگیری کند.

علاوه بر این، حزب باید ابتکار عمل در حصول اتحاد در این مبارزات جاری را در دست گیرد. فقط از این طریق است که حزب به آن دو سوم (طبقه ی کارگر) که هنوز پیرو رهبری حزب نیستند و به این علت که نمی شناسندش، هنوز به آن اطمینان ندارند نزدیک تر خواهد شد. فقط از این طریق است که حزب می تواند آن ها را به خود جلب کند.

۴- اگر حزب کمونیست قاطعانه و مؤثرانه از سوسیال دموکرات ها نبریده بود، نمی توانست حزب انقلاب پرولتاری شود. نمی توانست اولین قدم های جدی را در راه انقلاب بردارد. برای همیشه دریچه ی اطمینان پارلمانی ای که به دولت بورژوائی چسبیده است، باقی می ماند.

آن کس که این را درک نکند، اولین حرف الفبای کمونیزم را نفهمیده است. چنان چه حزب کمونیست جویای راه های تشکیلاتی ای نباشد که در هر لحظه ی معین، کُنش مشترک و هماهنگ ما بین توده های کارگر کمونیست و غیرکمونیست را (از جمله توده های کارگر سوسیال دموکرات) ممکن سازد، در آن صورت ناتوانی خود را در جلب اکثریت طبقه ی کارگر بر مبنای کُنش توده ای- عیان می کند. به انجمن تبلیغات کمونیستی انحطاط پیدا کرده، هرگز به حزبی برای تسخیر قدرت انکشاف نخواهد یافت.

صاحب شمشیر بودن کافی نیست، می باید به این شمشیر برندگی داد، برنده ساختن شمشیر کافی نیست، باید آموخت چگونه با مهارت آن را به کار گرفت.

پس از جدا ساختن کمونیست ها از رفورمیست ها، کافی نیست که کمونیست ها به وسیله ی انضباط تشکیلاتی به هم جوش خورند، لازم است که این تشکیلات بیاموزد چگونه همه ی فعالیت های جمعی پرولتاریا را، در همه ی عرصه های مبارزه ی زنده اش، رهنمون شود. این دومین حرف الفبای کمونیزم است.

۵- آیا جبهه ی واحد فقط شامل توده های کارگر می شود و یا رهبران فرصت طلب را هم در بر می گیرد؟

خود طرح این سؤال ناشی از یک سوء تفاهم است.

اگر ما قادر بودیم صرفاً توده های کارگر را به زیر پرچم و یا شعارهای عملی آتی خود متحد کرده، از بالای سر سازمان های رفورمیست، چه حزب و چه سندیکا، بگذریم، البته این بهترین چیز در دنیا می بود. ولی در آن صورت خود مسأله ی جبهه ی واحد به شکل کنونی اش مطرح نمی شد.

قضیه در این جاست که برخی از بخش های بسیار مهم طبقه ی کارگر یا متعلق به سازمان های رفورمیست اند و یا از آن ها حمایت می کنند. تجربه ی کنونی شان هنوز آن قدر کافی نیست که آن ها را قادر به انقطاع از سازمان های رفورمیست و پیوستن به ما کند. ممکن است دقیقاً بعد از درگیری در آن فعالیت های توده ائی که در دستور روز قرار دارند باشد که تغییری اساسی در این رابطه به وقوع بپیوندد. دقیقاً این همان چیزی است که ما به خاطر آن می کوشیم. ولی در حال حاضر قضایا این گونه نیست. امروزه بخش سازمان یافته ی طبقه کارگر در سه سازمان منقسم است.

یکی از آن ها، کمونیست ها، برای انقلاب اجتماعی می کوشند و دقیقاً به این خاطر همواره از هر جنبش زحمتکشان، هر چقدر هم جزئی و ناقص، علیه استثمارگران و علیه دولت بورژوائی حمایت می کنند.

یک گروه دیگر، رفورمیست ها، در راه سازش با بورژوازی می کوشند. اما به این خاطر که نفوذ خود را بر کارگران از دست ندهند، رفورمیست ها علی رغم خواست های درونی رهبرانشان، مجبورند از حرکت های جزئی و ناقص استثمارشوندگان علیه استثمارگران پشتیبانی کنند.

عاقبت گروه بندی سوم، سانتریست ها، است که دائماً بین دو گروه بندی دیگر در نوسان بوده، از اهمیت مستقلی برخوردار نیستند.

لذا، شرایط کاملاً کُنش مشترک بر سر یک سلسله مسائل مبرم، بین کارگران متشکل در این سه سازمان و توده های نامتشکلی که پیرو این سازمان ها هستند، را ممکن می سازد.

همان طور که قبلاً اشاره شد، کمونیست ها نباید با چنین اقداماتی مخالفت کنند: بلکه برعکس می باید ابتکار عمل را برای چنین اقداماتی به دست گیرند، دقیقاً به این خاطر که هر چه توده های وسیع تری به داخل جنبش کشیده شوند، بیشتر اعتماد به نفسشان افزایش خواهد یافت، جنبش توده ای از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار خواهد بود و قاطعانه تر قادر به پیشروی خواهد گشت، هر چه قدر هم که شعارهای اولیه ی مبارزه معتدل بوده باشد. و این بدان معناست که رشد جنبه های توده ای مبارزه گرایش به رادیکالیزه تر کردن آن دارد، و شرایط بسیار مساعدتری برای شعارها، شیوه های مبارزه و به طور کلی نقش رهبری کننده ی حزب کمونیست فراهم می آورد.

رفورمیست ها از پتانسیل انقلابی جنبش توده ای هراس دارند، عرصه ی محبوب آن ها تربیون پارلمانی، دفاتر اتحادیه های کارگری، شوراهای میانجی گری (بین کارگر و کارفرما)، و سرسراهای وزرات خاته هاست.

صرف نظر از سایر ملاحظات، ما برعکس علاقه داریم که رفورمیست ها را از پناهگاه هایشان بیرون کشیده، آن ها را شانه به شانه ی خود در انتظار توده های در حال مبارزه جای دهیم. اگر تاکتیکمان صحیح باشد ما از این کار فقط بهره مند خواهیم شد. کمونیستی که در این مورد شک یا هراس دارد مانند شناگری است که با رسالاتی در مورد بهترین شیوه های شنا توافق می کند، ولی جرأت شیرجه رفتن در آب را ندارد.

۶- بنابر این، اتحاد جبهه مستلزم آمادگی ما، تا حدی معین و بر سر مسائل مشخص، برای هماهنگی فعالیت های خود در عمل با فعالیت های سازمان های رفورمیست است، البته تا آن جایی که سازمان های رفورمیست هنوز بیانگر امیال بخش های مهمی از پرولتاریای در حال مبارزه باشند.

ولی، با تمام این حرف ها، آیا ما از آن ها انشعاب نکردیم؟ آری، برای این که ما با آن ها بر سر اساسی ترین مسائل جنبش کارگری مخالفیم.

با وجود این، هنوز هم برای رسیدن به توافق با آن ها می کوشیم؟ آری، در تمام آن مواردی که توده هائی که از آن ها پیروی می کنند آماده اند وارد مبارزه ای مشترک با توده هائی که از ما پیروی می کنند شوند و وقتی که رفورمیست ها کمابیش مجبور باشند وسیله ای برای این مبارزه شوند.

ولی آیا آن ها (رفورمیست ها) نخواهند گفت که بعد از انشعاب هنوز به آن ها محتاجیم؟ آری، پُرگویمان ممکن است چنین گویند. این جا و آن جا، کسانی در صفوف خود ما شاید از این حرف بهراسند. ولی در مورد توده های وسیع

کارگر- حتی آن هائی که از ما پیروی نمی کنند و هنوز اهداف ما را درک نمی کنند ولی می بینند که دو یا سه سازمان کارگری پهلو به پهلو می وجود دارند- این توده ها از کردار ما این نتیجه را می گیرند که، علی رغم انشعاب، ما نهایت کوشش خود را به کار می بریم تا اتحاد در عمل را برای توده ها تسهیل کنیم.

۷- البته سیاستی که هدفش تأمین جبهه ی واحد است تضمین خود به خودی برای حصول واقعی اتحاد در عمل در تمام موارد ندارد. برعکس، در خیلی از موارد و شاید در اکثر موارد، توافق سازمانی یا تا نیمه راه انجام می شود و یا شاید اصلاً حاصل نگردد. ولی لازم است که به توده های که در حال مبارزه همیشه این فرصت داده شود تا خود را متقاعد کنند که نرسیدن به اتحاد در عمل به خاطر آشتی ناپذیری آئین وار ما نبوده، بلکه به خاطر فقدان عزم واقعی رفورمیست ها برای مبارزه است.

وقتی ما با سازمان های دیگر به توافق می رسیم، طبعاً خود را به نوعی انضباط در عمل محدود می کنیم. ولی خصلت این انضباط نمی تواند مطلق باشد. در شرایطی که رفورمیست ها شروع به سنگ انداختن در راه مبارزه کرده، واضحاً به زیان جنبش و برخلاف شرایط و علیه امیال توده ها عمل کنند، ما به مثابه ی سازمانی مستقل همیشه این حق را داریم که مبارزه را تا به آخر ادامه دهیم و این بار بدون شبهه- متحدین موقتی مان.

این ممکن است به حدت مبارزه بین ما و رفورمیست ها منجر شود. ولی این (مبارزه) دیگر تکرار ساده یک سلسله عقاید در دایره ای بسته نخواهد بود، بلکه- در صورتی که تاکتیک ما صحیح بوده باشد- بسط نفوذ ما را بر گروه های تازه و جدیدی از پرولتاریا نشان خواهد داد.

۸- برداشت مصالحه جوئی با رفورمیست ها از این سیاست فقط از دیدگاه یک روزنامه نگار امکان دارد که معتقد است بدون این که لحظه ای دفتر روزنامه اش را ترک کند و می تواند از طریق انتقاد آئین وار از شر رفورمیزم خلاص شد و از این که با رفورمیست ها در انظار توده های کارگر برخورد رود رو داشته باشد و به آن ها (توده های کارگر) این فرصت را بدهد تا درباره ی کمونیست ها و رفورمیست ها در سطح مساوی مبارزه ی توده ای قضاوت کنند، می ترسد. در فضای این ترس ظاهراً انقلابی از "مصالحه جوئی" در واقع انفعال سیاسی ای پنهان است که سعی در ادامه ی اوضاعی دارد که در آن کمونیست ها و رفورمیست ها هر یک محدوده ی دقیقاً خط کشی شده ی نفوذ خود، حضار جلسات خود، و مطبوعات خود را داشته باشند و تمام این ها با هم تصویر واهی مبارزه ی جدی سیاسی را می آفریند.

۹- ما برای کسب آزادی کامل در انتقاد از پیمان شکنی ها، خیانت ها، بی تصمیمی ها، و روحیه تا نیمه راه رفتن که در جنبش کارگری وجود دارد از رفورمیست ها و سانتریست ها بریدیم. به همین دلیل هرگونه موافقت سازمانی که آزادی انتقاد و آغالش گری را از ما سلب کند، برای ما قابل قبول نیست. ما در جبهه ی واحد شرکت می کنیم. ولی حتی برای یک لحظه هم در آن حل نمی شویم. ما در جبهه ی واحد به عنوان یک سرگردان مستقل عمل می کنیم. دقیقاً در جریان مبارزه است که توده های وسیع باید از تجربه بیاموزند که ما بهتر از دیگران می جنگیم بهتر از دیگران می بینیم، و بی پروا تر و مصمم تر از دیگرانیم. از این طریق ما به زمانی که جبهه ی واحد انقلابی تحت رهبری بی چون و چرای کمونیست ها در آید. نزدیک تر می شویم.

۵- وظایف داخلی حزب کمونیست

۳۲- طبیعتاً سیاستی که در بالا شرح آن رفت، مستلزم استقلال کامل سازمانی، روشنی ایدئولوژیک و صلابت انقلابی حزب کمونیست است. بنابر این، به عنوان مثال غیرممکن است سیاستی را که هدفش ایجاد انزجار و تحقیر ایده ی "بلوک چپ" در میان طبقه ی کارگر است، با موفقیت کامل اجرا کرد، اگر در میان صفوف خود حزب ما طرف دارانی از این "بلوک چپ" باشند که شجاعانه و علناً از این برنامه ی حساب شده ی بورژوازی دفاع کنند. اخراج بی قید و شرط و بی رحمانه و رسواکننده ی کسانی که موافق ایده ی "بلوک چپ" هستند، وظیفه ی بدیهی حزب کمونیست است. این کار سیاست ما را از تمام عناصر مبهم و ناروشن پاک می کند، توجه کارگران پیشرو را به ماهیت حیاتی مسأله "بلوک چپ" جلب خواهد کرد و نشان خواهد داد که حزب کمونیست مسائلی را که اتحاد انقلابی پرولتاریا در عمل علیه بورژوازی را به خطر می اندازد، بی اهمیت تلقی نمی کند.

۳۳- کسانی که می خواهند از ایده ی جبهه ی واحد جهت آغاش گری برای وحدت با رفرمیست ها و معاندین استفاده کنند، باید بی رحمانه از حزب ما طرد شوند، تا آن جایی که آن ها به عنوان عمال معاندین در صفوف ما هستند و کارگرانی را که به دنبال یافتن دلایل انشعاب و مسؤلین واقعی آند، فریب می دهند. به جای طرح صحیح مسأله ی امکان این یا آن کنش هماهنگ شده و قابل اجرا با معاندین، علی رغم ماهیت خرده بورژوانی و اساساً ضدانقلابی آن ها، این عناصر می طلبند که حزب ما برنامه ی کمونیستی و شیوه های

انقلابی خود را کنار بگذارد. طرد بی رحمانه و رسواکننده ی این عناصر، به بهترین وجهی نشان خواهد داد که تاکتیک جبهه ی واحد کارگری هیچ تشابهی با تسلیم به، یا مصالحه با رفورمیست ها ندارد. تاکتیک جبهه ی واحد از حزب آزادی کامل در مانور دادن، انعطاف پذیری، و مصمم بودن را می طلبد. برای تحقق این: حزب در هر لحظه ی معین باید خواسته های خود را واضحاً و مشخصاً اعلام کند، و بگوید دقیقاً جویای چیست و در انظار توده ها با قاطعیت اقدامات و پیشنهادات خود را توضیح دهد.

۳۴- از این جاست که هیچ فردی از اعضای حزب به هیچ وجه حق ندارد بنابر مسولیت و مخاطره ی شخصی خود نشریات سیاسی ای منتشر کند که در آن ها شعارها، شیوه های عمل و پیشنهادات خود را در مقابل شعارها، شیوه های عمل و پیشنهادات حزب قرار دهد. با نقاب حزب کمونیست و نتیجتاً در میان اقشاری که تحت نفوذ چهره ی کمونیستی است، یعنی در میان اقشار کارگری، اینان هر روز عقاید خصمانه نسبت به ما می پراکنند، و یا سردرگمی و بدبینی هائی می کارند که حتی از ایدئولوژی های آشکارا متخاصم با ما خطرناک تر است. نشریاتی از این قبیل، همراه با مدیران مسئولشان، می باید فوراً و برای همیشه خارج از حزب قرار گیرند و کل طبقه ی کارگر فرانسه باید از طریق مقالاتی که بی رحمانه این قاچاقچیان خرده بورژوا را که زیر پرچم کمونیستی عمل می کنند، افشاء می کند، با این موضوع آشنا شود.

۳۵- از آن چه که گفته شد، این نیز ناشی می شود که انتشارات اصلی حزب ابداً مجاز نیستند که در کنار مقالاتی که از مفاهیم اصولی کمونیسم دفاع می کنند، مقالاتی را چاپ کنند که این مفاهیم را مورد سؤال قرار داده، یا آن ها را نفی کنند. هم چنین ادامه ی این رژیم در مطبوعات حزب مطلقاً غیرقابل

مجاز است که تحت آن در لفافه ی سرمقالات نشریات اصلی کمونیست توده ی خوانندگان کارگر مقالاتی را می یابند که سعی در برگرداندن ما به مواضع غم انگیز پاسیفیزم دارند، و در میان کارگران خصومت ناتوان کننده ای نسبت به قهرانقلابی در مقابل قهر و پیروزمند بورژوازی اشاعه می دهند. مثلاً تحت لفافه ی مبارزه علیه نظامی گری، مبارزه ای علیه ایده های انقلاب در حال اجراست.

اگر پس از تجربه ی جنگ و تمام وقایع بعدی، مخصوصاً وقایع روسیه و آلمان، هنوز بقایای تعصبات پاسیفیزم بشر دوستی در حزب کمونیست به جا مانده، و اگر حزب صلاح می داند که به خاطر از بین بردن کامل این تعصبات بحثی در این باره بگشاید، حتی در این حالت هم پاسیفیست ها با تعصباتشان نمی توانند به مثابه ی نیرویی مساوی در این بحث شرکت کنند، بلکه باید شدیداً توسط صدای معتبر حزب، به نام کمیته ی مرکزی، تقبیح شوند. بعد از آن که کمیته مرکزی تصمیم بگیرد که بحث به اندازه ی کافی انجام شده، دیگر هر اقدامی مبنی بر پراکندن عقاید تضعیف کننده ی تولستونیزم و انواع دیگر پاسیفیزم می باید بی چون و چرا منجر به اخراج از حزب شود.

۳۶- ممکن است اعتراض شود تا وقتی که حزب کار پالایش تعصبات قدیمی را تمام نکرده و تجانس داخلی هنوز ناکامل است، قرار دادن حزب در شرایطی که آن را در کنار رفورمیست ها و ناسیونالیست ها جای می دهد، خطرناک است. ولی این نظر ناصحیح است. طبیعتاً غیرقابل انکار است که گذار از فعالیت های وسیع تبلیغی به شرکت مستقیم در جنبش توده ای مشکلات جدید و بنابر این خطراتی جدید برای حزب کمونیست به همراه دارد. ولی کاملاً غلط است که فرض کنیم حزب می تواند بدون شرکت مستقیم در مبارزات و بدون

تماس مستقیم با دشمنان و رقبایش برای تمام آزمون‌ها آماده باشد. برعکس، فقط از این راه می‌توان پالایش واقعی و غیرساخته‌گی درونی و آب دیدگی حزب را به انجام رساند. کاملاً امکان دارد که بعضی از عناصر در حزب و در بوروکراسی اتحادیه کارگری حس کنند که به رفورمیست‌ها نزدیک‌تر هستند تا به ما، و انشعابشان از رفورمیست‌ها اتفاقی بوده است. از دست دادن چنین سیاه‌لشگران ضرری نخواهد بود، بلکه نفعی، و در ازاء چندین صد برابر آن از طریق پیوستن مردان و زنان کارگری، که امروزه هنوز از رفورمیست‌ها تبعیت می‌کنند، جبران خواهد شد. در نتیجه حزب متجانس‌تر، قاطع‌تر و پرولتاری‌تر خواهد شد.

۶- وظایف حزب در جنبش اتحادیه‌های کارگری

۳۷- بصیرت مطلق درباره‌ی مسأله‌ی اتحادیه‌های کارگری یکی از مهم‌ترین وظایف حزب است، و در اهمیت بر سایر وظایفی که در مقابل حزب کمونیست فرانسه قرار دارد، بسیار سبقت می‌گیرد. طبیعتاً باید افسانه‌ی پراکنده شده توسط رفورمیست‌ها را که بنا به آن حزب نقشه کشیده است تا اتحادیه‌های کارگری را از لحاظ سازمانی تحت تبعیت خود در آورد، باید بی‌چون و چرا تقبیح و افشاء کرد. اتحادیه‌های کارگری طیف وسیعی از کارگرانی را که متعلق به گرایش‌های مختلف سیاسی و یا غیرحزبی هستند، معتقدین و منکرین خدا، را دربر می‌گیرد، حال آن‌که حزب همفکرین سیاسی را بر مبنای برنامه‌ای مشخص در خود جمع می‌کند. حزب آن وسائل

و شیوه هائی را که از خارج اتحادیه های کارگری را تحت تبعیت خود در آورد ندارد و نمی تواند داشته باشد.

حزب فقط تا آن حد می تواند در زندگی اتحادیه های کارگری کسب نفوذ کند که اعضایش در این اتحادیه ها فعالیت کرده، بینش های حزب را در آن جا به اجرا گذارند. نفوذ اعضای حزب در اتحادیه های کارگری طبیعتاً بسته گی دارد به تعداد آن ها و مخصوصاً به توانائی آن ها در پیاده کردن صحیح، پیگیرانه و با مهارت اصول حزب بنا به احتیاجات جنبش اتحادیه های کارگری.

حزب حق و وظیفه دارد که هدفش کسب نفوذ تعیین کننده، از طریقی که در بالا ذکر شد، در سازمان های اتحادیه های کارگری باشد. حصول این هدف فقط در صورتی ممکن است که کار کمونیست ها در اتحادیه های کارگری کاملاً و منحصرأ با اصول حزب همگون شده باشد و همواره تحت کنترل حزب انجام گیرد.

۳۸- بنابر این، افکار تمام کمونیست ها از تعصبات رفرمیستی که بنا به آن حزب صرفاً سازمان سیاسی پارلمانی پرولتاریا به شمار می آید و نه بیش، باید کاملاً پاکیزه شود. حزب کمونیست سازمان پیش آهنگ پرولتری است به منظور بارور ساختن ایدئولوژیک جنبش کارگری و کسب رهبری در تمام زمینه ها- و قبل از هر چیز در اتحادیه های کارگری. هر چند که اتحادیه های کارگری تابع حزب نبوده، سازمان های کاملاً مستقلی هستند، ولی از طرف دیگر کمونیست ها در اتحادیه های کارگری و در فعالیت هایشان در این اتحادیه ها نمی توانند به نوعی استقلال تظاهر کنند، بلکه باید به عنوان ناقل برنامه و تاکتیک های حزب خود باشند. کردار آن کمونیست هائی که نه تنها نمی توانند داخل اتحادیه های کارگری برای کسب نفوذ عقاید حزب مبارزه

کنند. بلکه با توسل به اصل "استقلال" (که مطلقاً آن را غلط به کار می برند) حتی در واقع جلوی چنین مبارزه ای را می گیرند، باید شدیداً تقبیح شود. در واقع آن ها بدین ترتیب راه را هموار می سازند برای نفوذ قاطع افراد، گروه ها و دسته بندی هائی در اتحادیه های کارگری که نه با برنامه ای مشخص به هم مربوطند و نه به سازمان حزبی بسته گی دارند، و این افراد از بی شکلی گروه بندی ها و روابط ایدئولوژیک برای حفظ زمام دستگاه سازمانی در دست خود استفاده کرده، می کوشند تا استقلال دسته بندی خود را از هرگونه کنترل واقعی پیش آهنگ پرولتری حفظ کنند.

اگرچه حزب در فعالیتهای داخل اتحادیه های کارگری باید کمال احتیاط و توجه را نسبت به توده های غیرحزبی و نمایندگان وظیفه شناس و با وجدان آن ها به خرج دهد، و اگر چه حزب باید بر مبنای کار مشترک به طور سیستماتیک و تاکتیکی خود را به بهترین عناصر جنبش اتحادیه های کارگری،- از جمله آنارشویست های انقلابی که قادر به درس گیری باشند- نزدیک تر کند، ولی برعکس حزب به هیچ عنوان نباید آن کمونیست های کاذبی را که از اعتبار عضویت حزب فقط به منظور افزایش تأثیرات ضدحزبی در اتحادیه های کارگری گستاخانه استفاده می کنند، در صفوف خود تحمل کند.

۳۹- حزب باید از طریق مطبوعات، مبلغین و اعضای خود در اتحادیه های کارگری کمبودهای سندیکالیزم انقلابی را از نظر حل تکالیف اساسی پرولتاریا مورد انتقاد دائمی و سیستماتیک قرار دهد. حزب باید خسته گی ناپذیر و پیگیرانه از نقاط ضعف تئوریک و عملی سندیکالیزم انتقاد کند و در عین حال برای بهترین عناصر تشریح کند که تنها راه صحیح برای حفظ نفوذ انقلابی در اتحادیه ها و کل جنبش کارگری دخول سندیکالیست های انقلابی به حزب

کمونیست است: شرکت آن ها در تدوین تمام مسائل جنبش، در مهیا ساختن ترازنامه ای از تجارب، در تعیین وظایف جدید، در پاکیزه کردن خود حزب کمونیست و تقویت روابطش با توده های کارگر.

۴۰- کاملاً ضروری ست که از کلیه اعضای حزب کمونیست فرانسه برای تعیین موقعیت اجتماعی آن ها (کارگران، مستخدمین دولتی، دهقانان، روشن فکران و غیره) سرشماری به عمل آید؛ روابط آن ها با جنبش اتحادیه های کارگری معلوم شود (آیا آن ها عضو اتحادیه کارگری هستند؟ آیا در جلسات کمونیست ها و سندیکالیست های انقلابی شرکت می کنند؟ آیا در این جلسات تصمیمات حزب را درباره ی اتحادیه های کارگری به مورد اجرا در می آورند؟ و غیره)، برخورد آن ها نسبت به مطبوعات حزب چیست (کدام یک از مطبوعات حزب را می خوانند؟) و قس علیهم.

این سرشماری باید چنان ترتیب داده شود که جوانب اصلی آن تا قبل از آغاز چهارمین کنگره ی جهانی مورد بررسی قرار گیرد.

لئون تروتسکی

۲ مارس ۱۹۲۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴